



با صدور رأی از سوی شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان مازندران، قاتل آیت الله سلیمانی به اتهام مباشرت در قتل عمد، به قصاص نفس محکوم شد.

در پی شهادت آیت الله عباسعلی سلیمانی در تاریخ ۶ اردیبهشت ماه با سلاح گرم در بابلسر، پرونده با دستور ویژه رئیس قوه قضائیه، در مسیر رسیدگی قرار گرفت.

ماجراهای تلخ و شیرین / کارشناسی پرونده‌ها / داستان‌های خواندنی جنایی / خاطرات جامانده و ... هر روز در روزنامه ایران



پلیس با روش مهندسی معکوس راز این باندها فاش کرد

حسرت‌های طلاچی یک دختر



گرفتند. حامد از یک دوستش خواسته بود که سرکویه محل کارگاه بایستد. خودش به همراه یکی دیگر از دوستانش کمی جلوتر از کوچه با یک موتورسیکلت ایستاده بود.

روز سیاه

هر روز پیک کارگاه کیف پر از طلا را به طلا فروشی‌هایی که از قبل با آنها قرارداد بسته و طلاها را فروخته بودند، می‌رساند. روز سرت برای فرناز و بقیه فرا رسید. آن روز اعضای باندها سرت حس هیجان و دلهره و امید را با هم تجربه می‌کردند.

در محدوده زمانی که زن جوان از قبل می‌دانست در این زمان مشخص احتمال خروج پیک به همراه کیف پر از طلا از کارگاه وجود دارد. شش دانگ حواسش پیش پیک بود. همدستانش هم در محل مقرر آماده بودند.

بالاخره طلاهای بسته‌بندی شده در کیف قرار گرفت و پیک از در کارگاه خارج شد. وقتی داشت به موتورش نزدیک می‌شد دوست حامد که زاغ پیک را چوب می‌زد، به حامد و دوستش اشاره کرد.

در چشم‌برهم‌زنی دوست حامد سمت پیک کارگاه حمله برد و کیف دوشی که بند آن به گردن پیک آویزان بود با شدت از گردنش کشید و هر سه سارق با موتورسیکلت پا به فرار گذاشتند.

تقسیم طلاها برای رؤیای خوشی

کیف پر از طلا طعمه سارقان شد و هر کدام سهم خود را از آن برداشتند و به خیال خام خود دنبال سرنوشت طلاهای شان رفتند. اما غافل از این بودند که این مسیر به زندان ختم می‌شد.

مهندسی وارونه پلیس

با شکایت صاحب کارگاه با موضوع سرقت ۴ کیلو طلا، رسیدگی به موضوع بلافاصله در دستور کار مأموران اداره پنجم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت.

تنها کسانی که از لحظه دقیق خروج پیک از کارگاه خبر داشتند بی‌شک کسانی بودند که در کارگاه کار می‌کردند. همین کافی بود که همه کارکنان کارگاه زیر نظر گرفته شوند.

کمند پلیس در حلقه آخر دزدان طلا

از طرفی مشخصات دقیق طلاهای ربوده شده در اختیار پلیس قرار گرفته شد. طلا فروشی‌هایی که مشکوک به مالخوری بودند در طرح مبارزه با مالخران که از سوی سردار

دستگیری حلقه آخر شبکه سرقت، دست دختر جوان و پسر مورد علاقه‌اش را در تشکیل باندها سرقت طلا رو کرد. به گزارش «ایران»، برق طلاها چشم‌های فرناز را کور کرده بود. موقع کار در لاک خود قمری می‌رفت و همان طور که طلاها را در کیف‌های مخصوص، در اندازه‌های مختلف بسته‌بندی می‌کرد؛ در دهنش لاید حساب کتاب می‌کرد که چقدر پول حاصل فروش این طلاهاست؟

حسرت دخترانه در کارگاه طلاسازی

گاهی اینقدر در فکر فرو می‌رفت که بجز صدای خش خش دستکش‌های پلاستیکی‌اش چیزی نمی‌شنید. ذهنش پر از ضرب و تقسیم‌ها بود تا بتواند هضم کند که هر روز چقدر پول از زیر دستانش رد می‌شود و سهم او تنها حقوق معینی بود که صاحب کارگاه طلاسازی آخر ماه که می‌شد کف دستش می‌گذاشت!

وقتی این ارقام را با هم مقایسه می‌کرد به حدی ناراحت می‌شد که به خودش می‌آمد و می‌دید در حال دندان قروچه کردن است. چند باری با دوستانش که حرف زده بود از حسرت‌هایش گفته بود. آنها هم به او می‌گفتند بی خیال، چرا باید چشم‌دنبال مال مردم باشد؟

عشق دردسرساز

اما دست تقدیر پیری به نام حامد و سرراهش گذاشت که شاید اندازه بقیه رفقاییش عاقلانه فکر نمی‌کرد و او هم مثل خودش وسوسه شد که از طلاها سهمی داشته باشد.

حامد و فرناز عقل هایشان را روی هم ریختند و نقشه سرقت از کارگاه طلاسازی را کشیدند. آنها می‌دانستند که ریسک بزرگی انجام می‌دهند اما فکرسش را هم نمی‌کردند که پلیس از روش وارونه استفاده کند و از آخرین حلقه سرقت به آنها برسد.

تشکیل بانده سرقت

در رزق‌هایشان روزی که با تیراندازی پلیس زمینگیر شوند جایی نداشت و فقط به آرزوهای دور و درازشان فکر می‌کردند. بارها نقشه سرقت را برای خودشان مرور کردند و به این نتیجه رسیدند که دو تایی نمی‌توانند از پس کار بربیایند.

بالاخره تصمیم گرفتند که بانده سرقت تشکیل دهند و برای هر کسی هم نقش معینی در این کار در نظر

اگر می‌دانستم آنها را نمی‌خریدم. مهم در حالی که سعی می‌کند با بیانه‌های عجیب از اتهام خود سرباز زند و از پذیرش حقیقت طفره می‌رود؛ به کسی که دستشان به هم دستبند خورده اشاره کرده و می‌گوید: «از این آقا طلاها را خریدم.»

گفت و گو را با سارق اصلی ادامه می‌دهیم.

چه شد وارد بانده سرقت شدی؟

دختر مورد علاقه دوستم در آن کارگاه کار می‌کرد. او آمار طلاها را داده بود و من فقط سرکویه ایستادم و زاغ پیک رازدم.

زاغ زنی یعنی چه؟

یعنی دوستم با یک نفر دیگر می‌خواستند کیف را بیاورند اما برای اینکه تابلو نشوند دورتر ایستادند. وقتی پیک از کارگاه خارج شد من به آنها علامت دادم. یکی از همدستان ما سمت پیک کارگاه رفت و کیف را قاپید.

بابت این کار بعد از سرقت طلاها چقدر پول سهم تو شد؟ چیز زیادی نبود. در کل ۱۳۰ میلیون تومان من به من دادند.

سابقه داری؟

نه. هرگز سمت خلاف و اعتیاد نرفته‌ام. ۱۳۰ میلیون تومان ارزش داشت که وارد این بانده شوی؟

فکر نمی‌کردم دستگیر بشوم. پیک موتوری بودم و وضع مالی خوبی نداشتم. دو سه سالی می‌شود که ازدواج کرده‌ام و همیشه هشتم گرو نهم بوده، تا اینکه فهمیدم همسرم باردار است. می‌خواستم کاری کنم که موقع به دنیا آمدن فرزندم اوضاع مالی من بهتر باشد اما حالا خانوادهم ماجرا را فهمیده‌اند و روزگارم سیاه شده است. هیچ بعید نیست که همسرم دیگر نخواهد زندگی مشترک با من را ادامه دهد.

این دزدان عاشق مزدا ۳ بودند



باند سارقان مزدا ۳ بعد از سرقت، قطعات خودرو را به مالخران می‌فروختند. به گزارش «ایران»، آنها ۳ نفر هستند. باند ۳ نفره خودرو که فقط خودروهای مزدا سرقت می‌کردند. وقتی شکایت‌های سرپالی صاحبان خودروهای مزدا به ثبت رسید، اقدامات مأموران پلیس برای یافتن ردی از عاملان سرقت آغاز شد که در نهایت به این بانده رسیدند. آنها بعد از اینکه خودروهای مزدا را سرقت می‌کردند، قطعات خودرو را جدا کرده و اقدام به فروش آنها می‌کردند. سردسته این باند، مرد جوانی است که دامنه گزارش را در گفت‌وگو با او می‌خوانیم.

دزد شدم چون سرقت مزدا راحت بود!

چند فقره سرقت انجام دادی؟ فکر کنم ۱۴ یا ۱۵ فقره. اما پلیس می‌گوید که سرقت‌های تو و همدستانات بیشتر از ۲۰ فقره سرقت خودرو بوده است.

نمی‌دانم شاید هم بوده اما دیگر حسابش از دست من خارج شده است. در مورد شیوه و شگرد سرقت‌ها توضیح بده.

شگرد خاصی نداشتم. ربودن مزدا راحت بود و راحت‌تر از بقیه خودروها می‌توانستیم خودرو را باز کنیم، برای همین این خودروها را می‌ربودیم. بعد از سرقت چه می‌کردید؟

خودرو را قطعه قطعه می‌کردیم و قطعات آن را جداگانه می‌فروختیم. سابقه داری؟

خیر.

شغل چه بود؟

در یک شرکت حسابدار بودم.

چرا یک‌دفعه به سرقت روی آوردی؟

نمی‌دانم چه شد. شاید فقط به خاطر اینکه سرقت مزدا راحت بود!

با اعترافات مالخر گوشی‌های دزدیده شده فاش شد

جزئیات ترانزیت گوشی‌های سرقتی از تهران به افغانستان



دستگیری یکی از مالخران گوشی تلفن همراه سبب کشف بیش از ۲۰۰ گوشی تلفن همراه از خانه این فرد شد.

به گزارش «ایران»، در این دوره و زمانه کسی نیست که نداند موقع راه رفتن در خیابان نباید با گوشی تلفن همراهش حرف بزند. چون ممکن است یک موتورسوار مثل برق و باد از کنارش عبور کند و در چشم برهم زنی گوشی را از دستش قاپ بزند.

این موضوع به حدی برای مردم حساس شده که گاهی وقتی کسی حواسش نباشد و در حال حرف زدن با گوشی در خیابان باشد، ممکن است یک نفر یا حتی چند نفری که از کنارش رد می‌شوند به او هشدار داده و بگویند که حواسش به گوشی‌اش باشد.

با این حال هنوز هم هستند کسانی که قربانی سارقان گوشی می‌شوند. در واقع با بالا رفتن سطح هوشیاری مردم، سارقان هم خودشان را آپدیت می‌کنند و شیوه‌های جدیدتری برای سرقت هایشان پیدا می‌کنند.

حالا فکرسش را بکنید اگر کسی نباشد که این گوشی‌های سرقتی را از این سارقان کاربند خریداری کند چه می‌شود؟

گوشی‌ها روی دستشان می‌ماند و بازار گوشی قاچی از رونق می‌افتد چون دیگر برایشان درآمدزایی نخواهد داشت.

این گونه است که سردار محمدیان رئیس پلیس تهران از مدتی قبل طرح برخورد شدید با مالخران را برای معیوب کردن چرخه سرقت آغاز کرد.

از جمله مشتریان گوشی‌های سرقتی افرادی هستند که این گوشی‌ها را برای بیرون بردن از مرزهای کشور به سمت افغانستان خریداری

دومین مالخر تاکنون ۲ گوشی تلفن همراه کشف شده است و تحقیقات برای روشن شدن تعداد فقره‌های مالخوری او ادامه دارد.

خرید ۲۰۳ گوشی سرقتی

او یک مالخر حرفه‌ای است و تصور می‌کرد می‌تواند گوشی‌ها را خارج کند و بفروشد و از مجازات‌ها شانه خالی کند:

چند گوشی سرقتی از محل زندگی تو کشف شد؟

مأموران پلیس مدتی قبل من را شناسایی کرده و متوجه شده بودند که گوشی سرقتی خریداری می‌کنم. برای همین من را دستگیر کرده و محل زندگی‌ام را جست‌وجو کردند که تعداد ۲۰۳ گوشی سرقتی در خانه‌ام کشف شد. این گوشی‌ها را از چه کسانی خریداری می‌کردی؟

از جیب برها و سارقان می‌خریدم. حتماً پول زیادی بابت خرید اینها پرداخت کرده بودی! این پول را از کجا آوردی؟

این مبالغه‌آمیز از افغانستان برایم می‌فرستادند. یعنی قبلاً گوشی سرقتی فروخته بودی؟

اولین بار بود دست به خرید گوشی‌ها زدم. چطور به فکر خرید این گوشی‌ها افتادی؟

فکر می‌کردم می‌توانم گوشی‌ها را به افغانستان ببرم و آنجا بفروشم. با حساب سرانگشتی‌ای که کرده بودم احتمال می‌دادم حداقل ۴۰ یا ۵۰ میلیون نصیبم شود.

قرار بود چند گوشی دیگر بخری تا به افغانستان ببری؟

نمی‌خواستم باز هم گوشی بخرم، مرز بسته بود و سفر به افغانستان فعلاً ممکن نبود. منتظر بودم شرایط بهتر شود تا گوشی‌ها را ببرم.

خریداری کرده است، ادامه دارد. همچنین سردار محمدیان این نوبت را به شهروندان داد که تمهیدات باز پس دادن اموال مالباختگان در حال فراهم شدن است.

همچنین بعد از دستگیر شدن این متهم، مالخر دیگری نیز دستگیر شد که احتمال دارد همگاری مشترک با همان سارقانی داشته باشد که مالخر اول از آنها گوشی می‌خرید. از

می‌کنند. مدتی قبل یکی از این افراد که تعداد زیادی گوشی خریده بود و قصد انتقال و فروش آن در بیرون از مرزهای کشور را داشت در طرح مبارزه با مالخران در حالی که در جنوب شهر فعالیت می‌کرد شناسایی و دستگیر شد.

تحقیقات مأموران پلیس برای شناسایی سارقانی که این مالخر از آنها گوشی‌ها را